

افغانستان سال 1928-1929 از دیدگاه

و دوربین کامره یک مهندس هالندی

افغانستان در آغاز قرن بیستم، شاهد تغییرات و دگرگونیهای اجتماعی بود. در این زمان پادشاه افغانستان امیر حبیب الله خان (1901-1919) دست به ریفرمهای جدید زد. چنانچه در سال 1903 نخستین مکتب رسمی دولتی بنام حبیبیه در کابل گشایش یافت. عده یی از استادان این مکتب معلمان هندی (از هند برتانوی) بودند. پس آنها در ماه جنوری سال 1906 نخستین جریدهء رسمی بنام «سراج الاخبار» انتشار یافت مگر نشر آن فقط به یک شماره محدود شد، چون شاه اجازه انتشار بعدی آنرا نداد.

همچنان در سال 1909 مکتب حربیه توسط این شاه افتتاح شد که افسران جوان ارتش افغانستان را پرورش میداد. در میان استادان این مکتب آموزگاری از ترکیه بودند.

در آغاز قرن بیست افغانستان گرچه رسماً نیمه مستعمره بریتانیا بود، مگر عملاً به میدان رقابت قدرتهای بزرگ تبدیل شد. افغانستان یک کشور حایل و پوشالی میان دو کشور استعماری آلمان بود. در سال 1907 دو ابر قدرت جهانی همسایه افغانستان (روسیه تزاری و برتانیه) یک عهدنامه را در باره ایران امضا نمودند که در یک ماده آن افغانستان بحدیث ساحهء نفوذ هند برتانوی و منطقهء حایل (پروتکرات) برسمیت شناخته شد. مطابق این معاهده هر دو کشور روسیه و انگلیس تعهد کرده بودند تا در برابر هر حرکتی که در راستای استقلال و در ضدیت با این دو کشور باشد، مشترکاً عمل کنند.

مکتب حبیبیه در سالهای 1906-1908 به مرکز فعالیتهای سیاسی موسوم به جنبش مشروطیت افغانستان تبدیل شد.

در آستانهء جنگ اول جهانی افغانستان مورد توجه آلمانیها قرار گرفت. آلمانیها در سال 1914 میخواستند افغانستان را در برابر برتانیه و روسیه استفاده کنند. این موضوع از گذارش «هیأت نیدرمایر» که با عده از افسران ترکی از کابل دیدن کرده بود، برمیآید. مگر افغانستان از پیشنهادات هیات آلمانی - ترکی «نیدرمایر» پشتیبانی نکرده و در دوران جنگ جهانی اول بیطرفی اش را حفظ کرد. برعلاوه اشتراک کنندگان لویه جرگه سال 1914 یکبار دیگر به سیاست بیطرفی افغانستان تأکید نمودند.

امیر حبیب الله تازمان مرگش در سال 1919 به همه معاهدات با هند برتانوی خود را مقید دانسته و آنها را مراعات کرد.

تغییرات تاریخی آلمان مانند جنگ اول جهانی، جنبش مشروطیت ایران، فعالیت «جوانان ترک در ترکیه»، حرکات استقلال طلبی هند و انقلاب اکتوبر در روسیه تزاری در سال 1917 تأثیر فعالی را بالای گروههای سیاسی افغانستان داشت. در این زمان در افغانستان بویژه در حلقهء دربار امیر حبیب الله یک جریان جدید مشروطیت که با الگوی «جوانان ترک» که در تاریخنگاری معاصر افغانستان بنام «جنبش مشروطیت دوم» یاد میشود از جمعی مأموران عالیرتبه و سرداران دربار ایجاد شد. یکی از هواداران این حرکت شاه آینده و ولیعهد افغانستان شاه امان الله

و سردار نادرخان (همچنان شاه آینده افغانستان) بودند. زمانیکه روسیه با انقلاب بلشویکی به تزاریزم پایان بخشید و برتانیا درگیر جنگ اول جهانی بود، گروپ تصمیم گرفت، مانع استقلال طلبی یعنی امیرحبیب الله را از نگاه جسمی نابود کند.

در ماه فبروری 1919 امیر حبیب الله خان در جریان تعطیلات زمستانی اش کشته شد. پس از یک مبارزه کوتاه مدت برای قدرت امان الله خان از جانب اکثریت درباریان بچیت امیر افغانستان انتخاب شد. او شاه اصلاح طلب بوده و خواستار ترقی سریع افغانستان بود. نخستین اقدام وی اعلام استقلال افغانستان بود. در ماه می - جون سال 1919 جنگ سوم افغان - انگلیس درگرفت. در این جنگ که در سه جبهه جریان داشت، نقش داوطلبان همه اقوام داخل افغانستان و پشتونهای «سرحد آزاد» در پهلوی اردوی افغانستان خیلی برجسته بود. هند برتانوی در نهایت استقلال افغانستان را برسمیت شناخت.



شاه امان الله 1919 - 1929

در جریان یک دهه (1929-1929) رژیم امانی دهها پروژه با ارزش اجتماعی - اقتصادی اجرا شد. در سال 1923 امان الله خان نخستین قانون اساسی کشور را که بنام «نظامنامه اساسی دولت عالی افغانستان» یاد میشد،

تصویب کرد، بر علاوه دهها قانون و اصولنامه دیگر تصویب و نافذ شد که در نقش بارزی در سیستم حقوقی و اجتماعی افغانستان بازی کردند. همچنان در این سالها دهها مکتب جدید فعال شدند. همچنان نخستین مکتب دختران بنام «مستورات» به فعالیت آغاز کرد. بر علاوه بکمک آلمان و فرانسه مکاتب بنامهای امانی و امانیه (استقلال امروزی) با استادان خارجی گشایش یافتند.

در سالهای بیست یکمده کارخانه ها و مؤسسات عام المنفعه بکمک آلمانیها ساخته شدند. همچنان در سال 1926 نخستین خط آهن (بطول 7 کیلومتر) در کابل با دو قطار کوتاه و لوکوموتیف بکمک متخصصان آلمانی فعال شد که بقایای آن تا هنوز موجود است.

در سال 1928 امان الله خان به اروپا سفر کرده و با زعمای انگلستان، آلمان، فرانسه، پولند و اتحاد شوروی ملاقات کرد. در جریان سفر به آلمان او توافقات بیشماری منجمله اعمار خط آهن سراسری افغانستان را انجام داد. بدین منظور بتاريخ 23 اپریل 1928 قرارداد اعمار خط آهن سراسری افغانستان میان شیر احمدخان نماینده دولت افغانستان و بروکش میولر- هانس نماینده شرکت ساختمانی راه آهن برلین موسوم به «لنز و شرکا» امضا شد. مطابق این قرارداد، شرکت آلمانی در دو مرحله راه آهن سراسری افغانستان را اعمار مینمود. مطابق توافقات در مرحله نخست باید راه آهن کابل- لوگر- غزنی- قلات- قندهار- هلمند- فراه- هرات تا قره تپه (تورغندی) اعمار شده و از راه گشکه به مرو (ترکمنستان شوروی) و در جنوب تا چمن ساخته شده و به خطوط هند برتانوی وصل میگردد. این خط مطابق سروی حدود 600 کیلومتر طول میداشت. مطابق قرارداد عقد شده شرکت ساختمانی راه آهن برلین «لنز و شرکا» 7000 مارک آلمانی از دولت افغانستان پیشپرداختی بدست آورده و انجیر مربوطه خود «فام لوتسنبرگ ماس» را برای ساختمان راه آهن افغانستان از چین خواسته و طور خدمتی بکابل اعزام کرد.

مرحله دوم این خط پس از آغاز شده و مطابق آن یک خط آهن شمال افغانستان را به خطوط آسیای میانه شوروی از پته کیسر افغانستان به مرو - بخارا در اتحاد شوروی وصل شده و از راه کوه هندوکش به کابل و سپس به هند برتانوی (پشاور) در جنوب وصل میشد، که بعثت سقوط حکومت امانی و تغییرات سیاسی هیچگاهی سروی و اجرا نشد.

شرکت ساختمان راه آهن برلین پس از عقد قرارداد نامبرده به مهندس هالندی اش ادریانوس فان لوتسنبرگ ماس¹ سپارش کرد از چین که درانوقت مشغول کار بود به افغانستان جهت سروی و اعمار راه آهن سفر کند.

- انجینیر ادریانوس فان لوتسن بورگ ماس در سال 1893 در در دانتومادل بدنیا آمد. او در رشته مهندسی تحصیل کرده و در میان سالهای 1928- 1933 م. در کشور گوناگون منجمله چین، افغانستان و حبشه (ایتوپیا) مشغول پروژه های راه آهن بود. وی کارمند شرکت راه آهن برلین موسوم به «لنز و شرکا» بوده و از طریق این شرکت به کشورهای نامبرده گسیل شده بود. فان لوتسنبرگ ماس در پاییز سال 1928 بدستور شرکت راه آهن برلین به افغانستان آمد. او که به نوشتن خاطرات و عکاسی علاقه فراوان داشت در همه جا از فرصت استفاده نموده و به عکاسی و ثبت خاطراتش میپرداخت او در سال 1979 در شهر دن- هاگ (لااهه) هالند وفات یافت. مطابق وصیتش تمام یادداشتها، خاطرات و عکسهای مربوط به وی پس از مرگش به آرشیف ملی هالند سپرده شدند که اکنون در دسترس همگانی قرار دارند.

او در خزان 1928 بکابل آمده و با شاه امان الله شخصاً دیدار نمود. امان الله خان به از گاردشاهی سرباز داده و به مأمورانش وظیفه سپرد در امر اجرای پروژه راه آهن به مهندس فان لوتسنبرگ ماس همکاری نمایند. در ماه سپتامبر 1928 فان لوتسنبرگ ماس با کاروانی متشکل از سربازان گاردشاهی با خدمه و مترجم با دو لاری (مرسدس بنز) و موتر تیزرفتار بسروی راه آهن پرداخته از کابل عازم لوگر شد. سپس او به غزنی، زابل، قندهار، هلمند، فراه و هرات (تا مرز ترکمنستان شوروی) رفته و دوباره به قندهار آمد. مگر او شاهد شکست شاه امان الله و خروج او از قندهار بود، مگر باآهم مدتی در آنولایت مانده و بقیهء پروژه راه آهن را تا چمن در مرز هند برتانوی به اتمام رساند. او بالاخره، در اپریل سال 1924 از افغانستان خارج شد.



بقایای قصر دارالامان ساخته شده بکمک مهندسان آلمانی در کابل



بقایای ساختمانهای آلمانی اعمارشده بکمک متخصصان آلمانی در کابل



یک لوکوموتیف آلمانی باقیمانده از خط دارالامان- کابل که در سال 1928 فعال شده بود.



قصر شهر آرا کابل، خزان سال 1928. طوریکه در عکس دیده میشود، راه کاروانهای بازرگانی از اینجا میگذشته است.

عکس از فان لوتسنبورگ ماس.



قلعه معین افضل خان در نزدیکی «نهر درس»، در پهلوی رودخانه کابل (میان کارته سه و گذرگاه). سال 1928 این قلعه

تاکنون نیز موجود بوده و در آن مؤسسه.... فعال است. در سالهای 80 میلادی در این قلعه نخست مکتب

متوسطه کارته سه و سپس دارالتأدیب مستقر بود. عکس از فان لوتسنبورگ ماس.



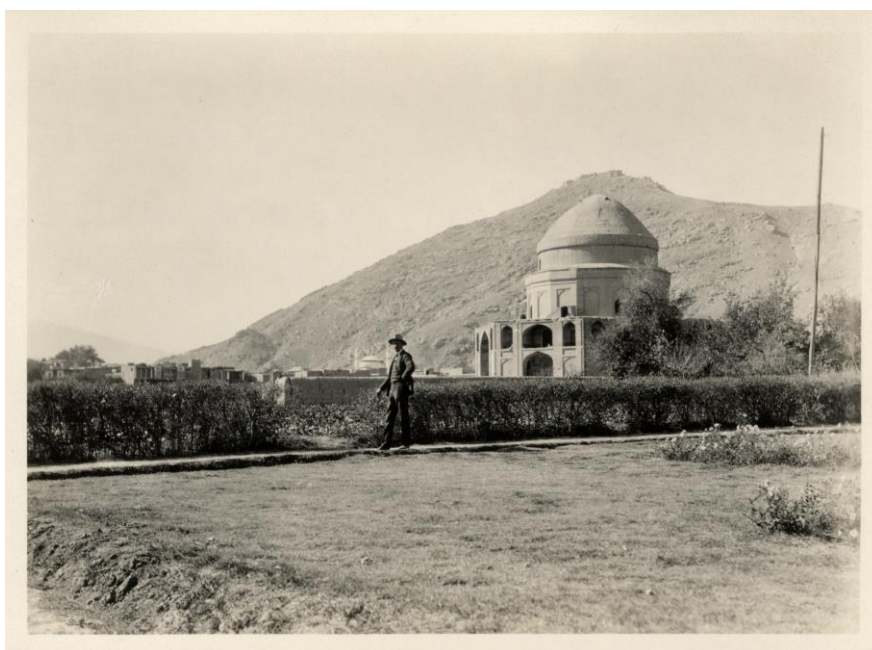
باغ بالا- مسجد امیر عبدالرحمن خان، سال 1928. عکس از فان لوتسنبرگ ماس.



سفارت آلمان در کابل سال 1928. عکس از فان لوتسنبرگ ماس.



دفتر یک شرکت در مرکز کابل. در پیشروی ساختمان گادی وسیلهء ترانسپورتنی عامهء آنزمان دیده میشود.
عکس از فان لوتسنبورگ ماس.



مقبرهء تیمورشاه ابدالی در کابل، در دورنما کوه آسمایی دیده میشود. سال 1928.
عکس از فان لوتسنبورگ ماس.



شهر کابل سال 1928، در عقب عکس نوشته شده: «رودخانه کابل در مرکز شهر، در پهلوی چپ رودخانه مطابق جریان آب «خیابان» دیده میشود». عکس از فان لوتسنبرگ ماس.



بالاحصار کابل، سال 1928. عکس از فان لوتسنبرگ ماس.



پغمان، در عقب عکس نوشته شده: «بنای یادبود سربازان شهید نبرد علیه انگلیسها»، سال 1928.
عکس از فان لوتسنبورگ ماس.



پل علم، 26 سپتامبر 1928، عکس از فان لوتسنبورگ ماس.



پل علم، جنوری 2015



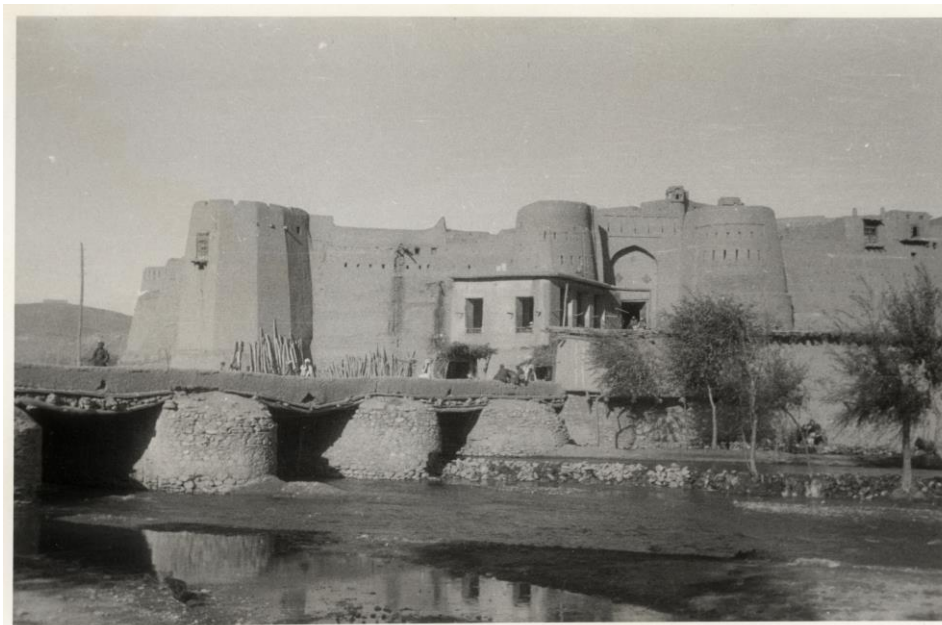
پل علم، جنوری 2015



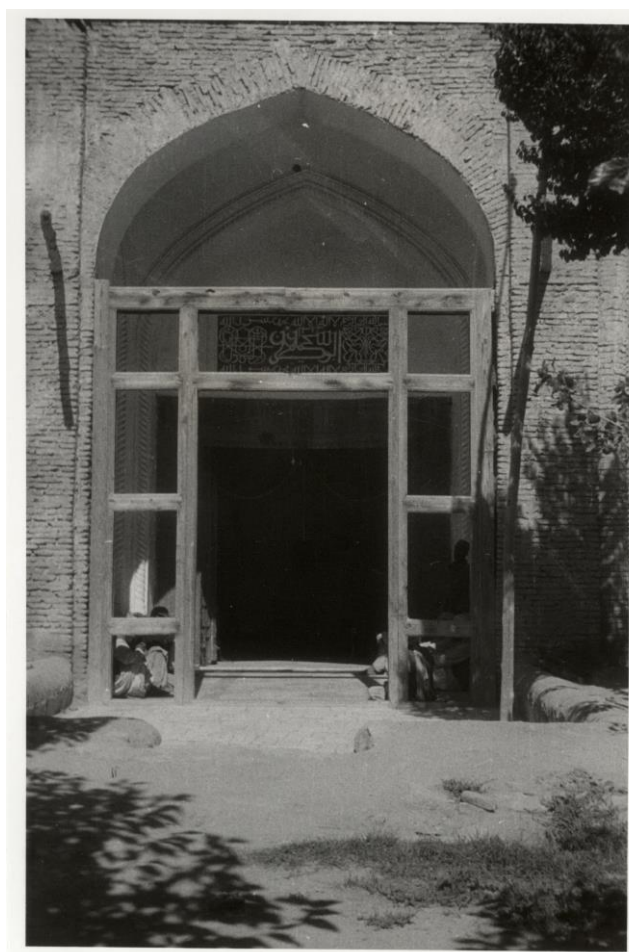
یک خانه «قلعه» در راه نزدیک متصل به کوه «بینی سفید» در لوگر، 17 سپتامبر سال 1928
عکس از فان لوتسنبورگ ماس.



بالاحصار شهر غزنی، 29 سپتامبر 1928. عکس از فان لوتسنبورگ ماس.



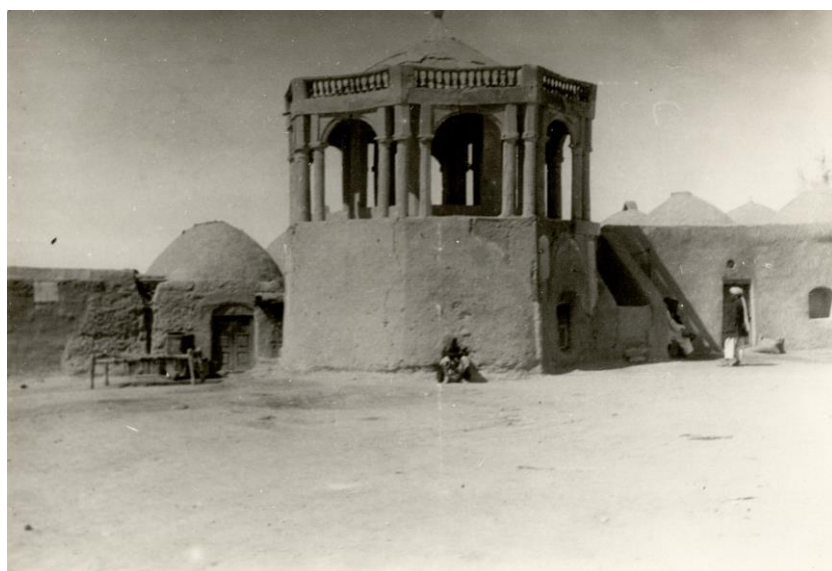
درب ورودی شهر غزنی، 28 سپتامبر 1928. عکس از فان لوتسنبرگ ماس.



مدخل مقبرهء سلطان محمود غزنوی، 29 سپتامبر سال 1928. عکس از فان لوتسنبرگ ماس.



یکی از مناره های غزنی، 29 سپتامبر 1928، عکس از فان لوتسنبورگ ماس.



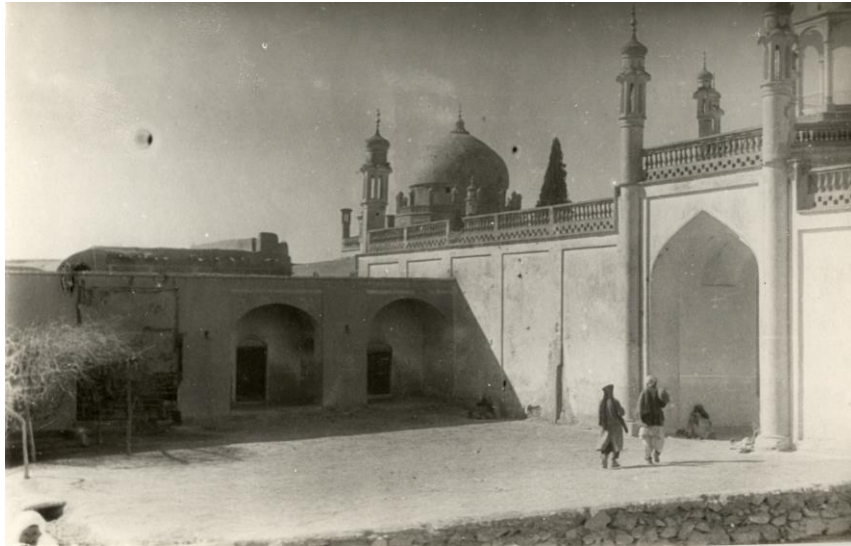
قلات جدید (زابل امروز)، اقامتگاه هیأت راه آهن سازی، 10 مارچ سال 1928.
عکس از فان لوتسنبورگ ماس.



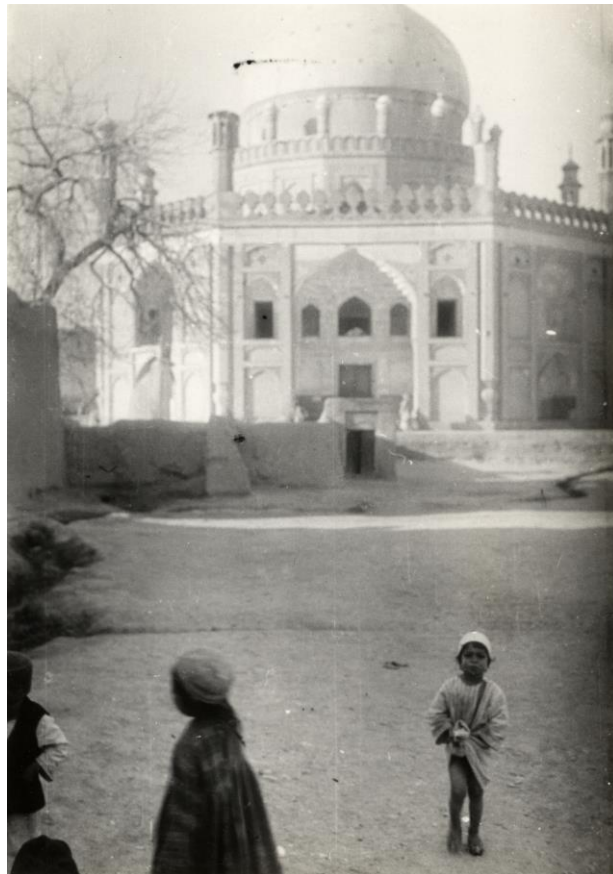
بازار شهر قندهار و محلی که خرقهء مبارک در آن نگهداری میشود. 21 جنوری سال 1929.
عکس از فان لوتسنبرگ ماس.



بازار بزرگ قندهار (توپخانه) آغاز سال 1929. عکس از فان لوتسنبرگ ماس.



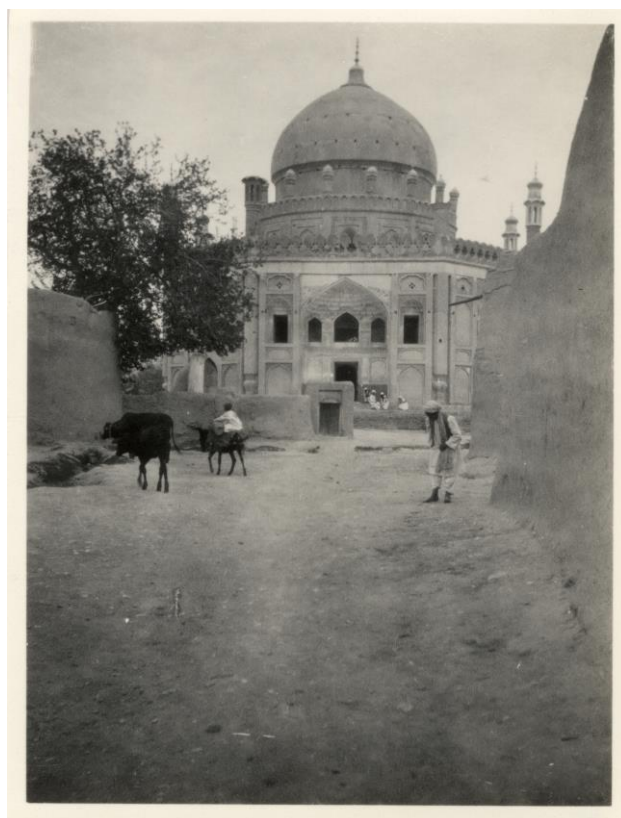
مقبرهء احمدشاه درانی، 28 فیبروری سال 1929. عکس از فان لوتسنبرگ ماس.



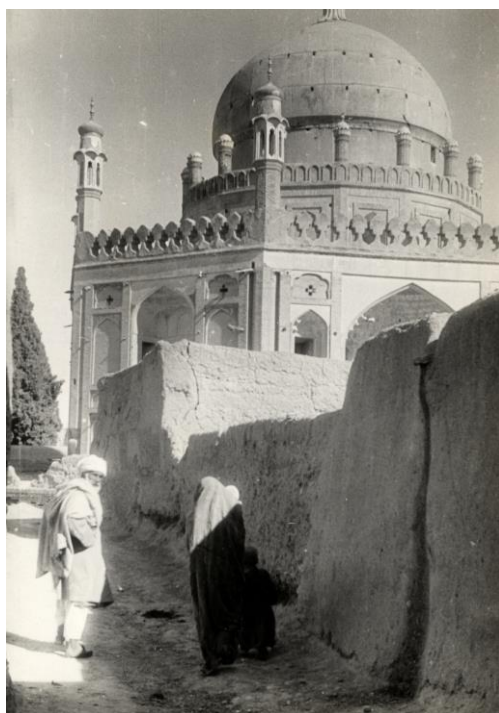
مقبرهء احمدشاه درانی، 2 مارچ سال 1929. عکس از فان لوتسنبرگ ماس



مقبرهء احمدشاه درانی، 2 مارچ سال 1929. عکس از فان لوتسنبرگ ماس.



مقبرهء احمدشاه درانی، 21 مارچ سال 1929. عکس از فان لوتسنبرگ ماس.



مقبرهء احمدشاه درانی، 28 فبروری سال 1929. عکس از فان لوتسنبرگ ماس.



مقبرهء احمدشاه درانی، 2 مارچ سال 1929. عکس از فان لوتسنبرگ ماس.



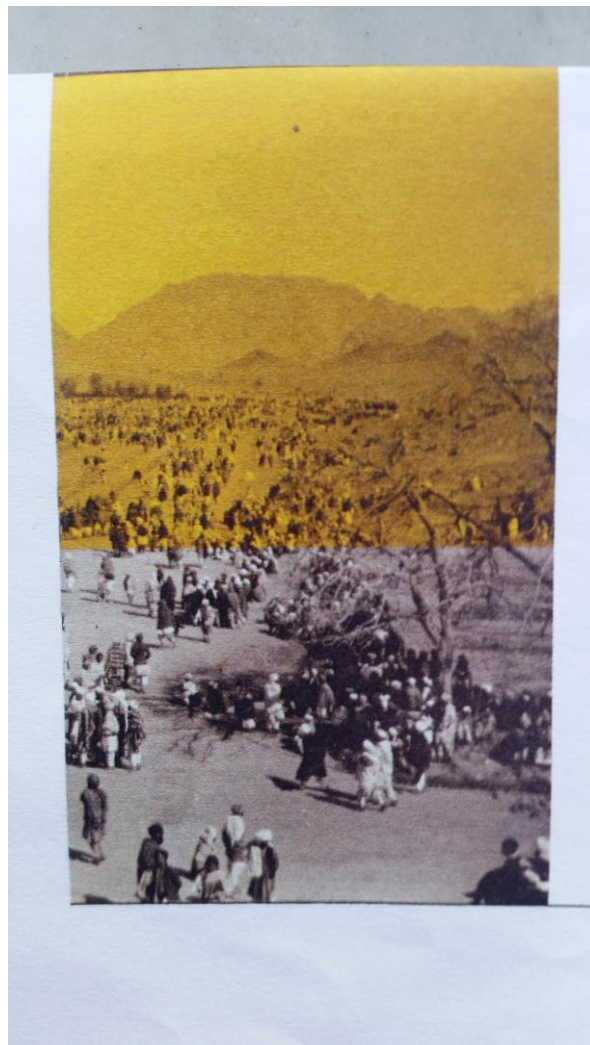
مقبرهء احمدشاه درانی، 2 مارچ سال 1929. عکس از فان لوتسنبرگ ماس.



عکسی از دفتر شرکت تجارتی افغان-جرمنی در قندهار. بهار سال 1929.
عکس از فان لوتسنبرگ ماس.



میدان هوایی بین المللی قندهار اکنون



میدان هوایی قندهار، آغاز سال 1929، لحظهء ورود لشکر امیر حبیب الله کلکانی به شهر. در عکس گروهی بزرگ از باشندگان قندهار دیده میشوند. عکس از فان لوتسنبورگ ماس.

قلات جدید (ولایت زابل امروز)، محل اقامت و کار هیأت را آهن سازی. 10 مارچ سال 1929. عکس از فان لوتسنبورگ ماس



نوشتهء پشت عکس: «29 نوامبر سال 1928 مناره های هرات و مزار گوهر دشت بیگم، در پیشاپیش منظره یکی از مناره های مدرسه از میان رفته دیده میشود».

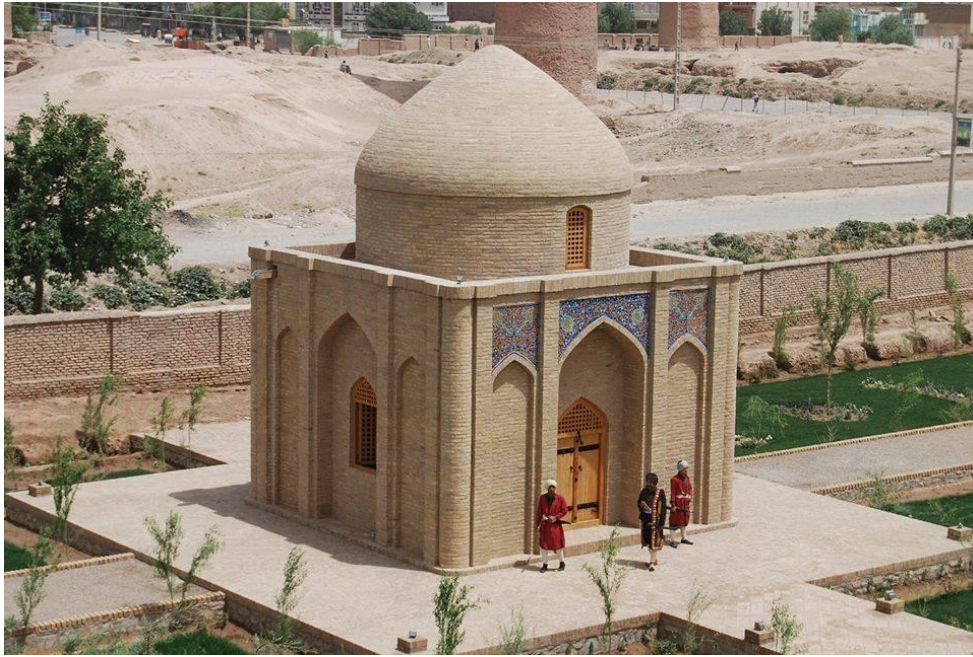


هرات در سالهای آغازین سدهء بیستم.





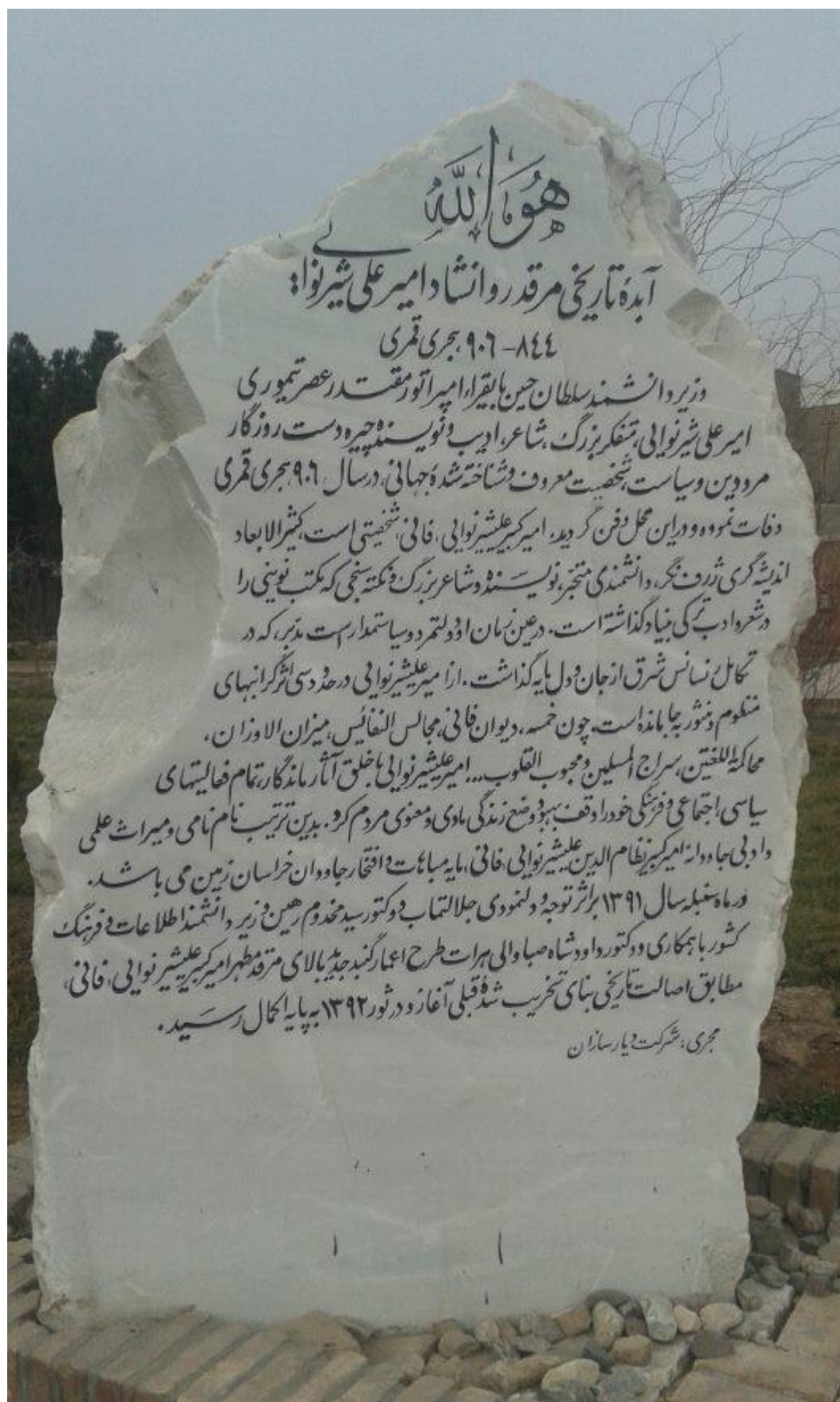
مقبرهء علیشیر نوایی و آرامگاه ملکه گوهرشاد 2015



مقبرهء امیرعلیشیر نوایی پس از ترمیم و بازسازی، در نزدیکی مناره‌های هرات سال 2015







هو الله

آبۀ تاریخی مرقدروانشادامیرعلیشیرنوا

۸۴۴-۹۰۶ هجری قمری

وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا، امیر اتورمق در عصر تیموری
امیرعلیشیرنویانی، متفکر بزرگ، شاعر، ادیب و نویسنده چیره دست روزگار
مردودین و سیاست شخصیت معروف و شناخته شده جهانی، در سال ۹۰۶ هجری قمری
وفات نموده و در این محل دفن گردید. امیرعلیشیرنویانی، فانی، شخصیتی است که اثرالابعد
اندیشه گری ژرف و نغمه دانشمندی متبحر، نویسنده و شاعر بزرگ و مکتبۀ سخنی که مکتب نوینی را
در شعرا و ادب کی نیاید گذاشته است. در عین زمان او دولتمرد و سیاستمدار است مدبر، که در
تکامل ناسنس شرق از جهان دول بایه گذاشت. از امیرعلیشیرنویانی در حدودی اثرکرانههای
منکوم و نورچایمانده است. چون خسته دیوان فانی، مجالس النعائیس، میزان الاوزان،
محاکمه اللعین، سراج السعید و محبوب القلوب... امیرعلیشیرنویانی با خلق آثار ماندگار، تمام خالیتهای
سیاسی اجتماعی و فزنی خود را وقف بهبود وضع زندگی مادی و معنوی مردم کرد. بدین ترتیب نام نامی و میراث علمی
و ادبی جاودانه امیرعلیشیرنویانی، فانی، مایه مبایات و افتخار جاودان خراسان زمین می باشد.
فرمانده سبله سال ۱۳۹۱ برابر توجیه و لهنودی جلالتاب و کتورسید محمد رحیم وزیر دانشمند اطلاعات و فرهنگ
کشور با همکاری و دکتر واد و شاه صبا و الی هرات طرح اعمارکنند جید بالای مرقده مطهر امیرعلیشیرنویانی، فانی،
مطابق اصالت تاریخی بنای تخریب شده قبلی آغاز و در ثور ۱۳۹۲ به پایۀ اکمال رسید.
هجری، شرکت دیار سازان



میدان هوایی قندهار، اخیر سال 1928. لحظهء ورود لشکر امیر حبیب الله کلکانی به شهر و تجمع گروه بزرگی از مردم قندهار در میدان اتحادشوروی.

خاطرات مهندس هالندی فان لوتسنبورگ ماس²

«نخستین پروژهی خط آهن سرتاسری افغانستان و جنگ داخلی سال 1929»

² –Adrianus van Lutsenburg Maas



«قندهار 28 فروری سال 1929

پرت³ عزیز، در نامه ام از هرات وعده داده بودم که از قندهار برایت نامه نوشته و در مورد افغانها معلومات خواهم داد. مگر در این میان حوادثی رویدادند که ناگزیرم نخست از کارم برایت نوشته و سپس به سیاست پردازم.

در ارتفاعات میان مرز روسیه (ترکمنستان شوروی، مترجم) و هرات در واقع دشواریهای ما پایان یافت. نقشهء مطروحهء ما از آنجا از ناحیهء پاره و چاهپلوسی به سبزوار⁴ با احداث دو پل در ساحل راست رودخانهء ادرسکن، ادامه مییابد. سبزوار در ساحل چپ رودخانه قرار داشته و اینکه مصارف ساختمانی هنگفتی را ببار خواهد آورد مهم نیست، چون از ساحل چپ سبزوار ادامهء نقشه ناممکن است، زیرا کمی جلوتر ادرسکن به یک پرتگاه منتهی میشود که در آنصورت ادامهء آسان نقشه فقط از طریق ساحل راست ممکن است. در ادامه ما لزومی به جستجوی زیاد خط السیر نداشتیم، همچنان موسم باران نیز باعث ضیاع وقت ما نشد، چنانچه ما پیش از کریسمس در فراه بودیم. پس از آنجا کار ما نخست بسرعت پیش رفت، اما از آنجایی که من از دلآرام به بعد نه از راه موتر رو بلکه بسمت جنوب به نزدیکی ارغنداب رفتم، کارما طولانی شد و فقط بروزیسزدهم جنوری توانستیم به اینجا برسیم. برای عبور از رودخانهء هلمند من یک جای بسیار مناسبی را در حدود پانزده کیلومتری گرشک پیدا کردم. همچنان اهمیت

³ - Bert

⁴ - در سال 1928 چنان که نویسندهء هالندی این نامه نوشته، شیندند هنوز بنام سبزوار یاد میشد. -

این روستا (اگر در آنجا 2000 نفر ساکن باشند، رقم زیادیست)، نیز باعث نخواهد شد تا ما نقشه‌های خویش را تغییر بدهیم. البته اینکه ما از پاره تا سبزوار و از آنجا به موازات ارغنداب نمیتوانستیم از موتر استفاده کنیم، باعث دشواری زیادی در امر اطراق ما شد، چنانچه من افسرده با پاهای خسته در نزدیکی سبزوار به این نظر افتادم که بهتر بود مستقیماً به این شهر می‌رفتیم، تا اینکه در نزدیکی یک روستا شب را سپری می‌کردیم. چنانچه طوریکه من پیشبینی کرده بودم، با چیره شدن تاریکی ما از راه دشوار گذر خاکی عبور کرده و نهایتاً آنشب را در یک ساحه‌ی لم یزرع بدور از نقشه‌های ما سپری کردیم. این شوخی حد اقل به بهای یک روز برلیم تمام شد. وقوع چنین چیزی در نزدیکی گرشک و چند روز ازدست داده علت آنند که ما فعلاً در اینجا ماندگار شده ایم.

وقتی ما به اینجا رسیدیم، از حوادث بمیان آمده‌ی پیرامون کابل در ماه دسامبر آگاهی نداشتیم. در جنوب همه چیز آرام بود. در آنوقت می‌گفتند که در کابل نیز همه چیز درست شده چون شاه (امان الله) برنامه‌ی اصلاحاتش را متوقف ساخته است.

پس از دو روز استراحت تصمیم داشتیم که بروز شانزدهم حرکت کنیم، اما در شام پیش از آن دفعه‌ی متوجه شدیم که پرچم شاهی بر ساختمان مقر ولایت در اهتزاز است: شاه طور غیر مترقبه به اینجا آمده بود، و بناً حرکت ما به تعویق افتاد، زیرا تعداد محافظان اعلیحضرت زیاد نبود و ایشان سربازان و عمله‌های همراه ما را برای گاردشاهی و خدمتش ضرورت داشت. در اوایل آوازه بود که شاه برای یک تفتیش کوتاه مدت آمده، بناً ما تصور می‌کردیم که بزودی براه خویش ادامه خواهیم داد، مگر پس از چند روز واضح شد که او از چنگ "بچه‌ی سقا" از کابل فرار کرده و از سلطنت نیز دست کشیده است. پرچم شاهی دوباره از ساختمان ولایت ناپدید شد، شاید والی می‌ترسیده که در اینجا نیز ناآرامی ببار آید. او (امان الله) در یک گردهم آیی سران طوایف دوباره بحیث شاه پذیرفته شد، اما من فکر می‌کنم نه بخاطر علاقمندی (عشایر) به وی، چونکه او با ایده‌های مدرنش حس تنفر در میان قبایل فوق العاده عقب‌گرای این محیط را برانگیخته، بلکه فقط بخاطر نداشتن انتخاب دیگر، چون "بچه‌ی سقا" در اینجا از شهرت ناچیز برخوردار بوده و به حیث یک رهزن شناخته می‌شود. موقعیت خوب امان الله مدت زیادی دوام نکرد: لشکر وی از مقر (جایی در مسیر کابل) عقب نشینی کرده و دست به شورش زد، چونکه معاشاتشان درست پرداخته نشده و فاقد خوراک بودند. عدم پرداخت حقوق یکی از عواملی ست که او نمیتواند سربازان کافی گرد آورد. او باید از یکی از دو طایفه‌ی بزرگ ساکن این منطقه یعنی درانیها که او نیز شامل آن بوده و دشمن سرسخت طایفه‌ی دیگر است، کمک بگیرد اما آنها بحیث قبیله‌ی حاکم به این باور اند که فقط در صورت حمله‌ی یک دشمن خارجی حاضر به جنگ خواهند بود. در چنین حالت وخیم تاریخی آنها نمی‌خواهند بحیث پولیس خدمت کنند مگر اینکه معاش کافی دریافت کنند. این موقف تا حدی از غرور آنها و عمدتاً از مخالفتشان با امان الله ناشی می‌گردد.

شیاعتی مبنی بر اینکه امان الله به هرات جهت سازماندهی ضد حمله خواهد رفت قوت گرفته اند، بویژه زمانیکه در اینجا یک هواپیمای آلمانی (با یک ژورنالیست شیکاگو تربیون که از ویانا جهت مصاحبه با امان الله آمده بود) از تهران فرود آمد و حکومت از آنها تقاضا کرد دو خانم از خانواده‌ی شاهی را با خود به هرات انتقال دهند.

ژورنالیست امریکایی بخاطری به این کار موافقت کرد که علاقمندی شاه را برای انجام مصاحبه جلب کند، اما امان الله بطرز غیر دوستانه از پذیرش خودداری کرد. این ژورنالیست شاید گذارشش را نتواند تکمیل کند!

تصادفاً یکروز پیش یک هواپیمای روسی در فضای شهر پدیدار شد که البته افغانها ادعا میکردند، یک فرد روس آمده و بدنبال آن تعداد بیشتری خواهند آمد، عین شایعه پراگنی بی که در چین نیز مروج است. اینکه روسها در اینجا دنبال چی بودند، ما نتوانستیم دریابیم. اما آنها پس از رسیدن شان یک دستگاه فرستنده رادیویی را نصب کردند، مگر این دستگاه فقط برای استفاده خودشان بود (تا دساتیر لازمه را از تاشکند اخذ نمایند)، چنانچه هنگام رفتن دستگاه مذکور را با خود دوباره بردند. البته این یک پدیده ویژه روحیه عقبمانده حاکم بر اینجاست، این (دستگاه) باید برای دولت ارزش زیادی برای ارتباط با بقیه کشور میداشت، چون با نصب یکی دو ایستگاه رادیویی ارتباط سراسری بسادگی ممکن میگردد. خط تلفون کابل - قندهار - فراه - هرات هنوز تکمیل نگردیده: هنوز میان هلمند و فراه یک قسمت لین ناقص است، چنانچه از اینجا به هرات امکان تماس تلفنی نیست.

خوب بهرحال دوباره به رویدادها برگردیم. پس از اینکه همه با خوشبینی فکر میکردند، امان الله به هرات نخواهد برود، چون وزیران و والی (قندهار، مترجم) مخالف اینکار بوده و معتقد بودند که در آنجا یک وزیر میتواند بخوبی ضد حمله را سازماندهی کند (چنانچه یکی ازوزرا واقعاً هم به آنجا رفت) و در صورت رفتن امان الله شاه قندهار نیز سقوط خواهد کرد. بتاريخ 20 فبروری بطور غیر مترقبه خبر رسید که شاه، وزرا و والی به هرات سفر خواهند کرد. البته عزم آنها جزم بود. کارهای زیادی جهت آمادگی آنها صورت گرفته بود و چنین برمیآمد که دولت در این مورد تصمیم جدی دارد، مگر در آخرین لحظات تغییری در این مسئله بوجود آمد. ظاهراً خبر دقیق رسیده از کابل در مورد اوضاع آنجا، که بعدها معلوم شد، وضعیت بسود "بچه سقا" نیست، در این امر مؤثر بوده است.

در چنین حالتی در اینجا به این نظریه عالی رسیدند که باشندگان قندهار و اطراف آنرا دوباره به دفاع از امان الله بسیج کنند. در اینجا در یک مسجد خرقة بی از محمد پیامبر (ص) وجود دارد که مورد احترام بیحد اهالی میباشد. این خرقة را امان الله طی مراسمی به یک عبادتگاه خارج شهر برده و در انتظار عمومی قرار داد. افغانهای فوق العاده مذهبی، از احساسات زیاد از خود بیخود شده و پیرامون موتری که امان الله با یک صندوق در آن قرار داشت بهم فشار میآوردند، تا خرقة (مبارک) را لمس کنند و اگر چنین چیزی ممکن نبود، آنها تا حد ممکن دستارهای شان را بسوی موتر پرتاب میکردند. از چنین روحیه احساساتی مردم برای جلب سربازان استفاده خواهد شد. همچنان سران قبایل نیز در برخورد شان تغییر آورده و اکنون حاضر اند، مخارجی را در رابطه به اعاشه و اباته (ارتش) بعهده گیرند. من فکر میکنم که این دگرگونیها برای کسی مانند امان الله که بدلیل اصلاحات غرب گرایانه اش از سوی افغانان فوق العاده متعصب به الحاد متهم میگردد، گامی مهم در جهت اعاده حیثیتش بخت یک مسلمان خواهد بود. مردم از لشکر کشی بسوی کابل که در هفته آینده شاید آغاز شود، انتظار زیادی دارند. در اینجا حتی پیشبینی میشود که کابل بدون جنگ تسخیر خواهد شد.

این بار نخست نیست که امان الله با چنین شورش‌های مواجهه می‌شود. در بهار سال 1924 شورش منگل در مناطق شرق غزنی مشتعل شد. همانند این در شورش سال پار شنواریها نیز علت اصلی تحریک اهالی توسط ملاها برضد دولت و توقف پروسه اروپایی سازی بود. منگلیها تا نزدیکی کابل رسیدند و امان الله اجباراً تعهد کرد، جریان اصلاحات را خاتمه دهد، البته تعهدی که وی بمثابة یک افغان خوب پس از استقرار اوضاع به آن پشت پا زد.

اشتباه بزرگی که امان الله به نظرم مرتکب شد اینست که وی از آغاز برای ایجاد یک ارتش مطمئن و نیرومند (یعنی با حقوق و معاش کافی) توجه نکرد. او در این مورد از (مصطفی) کمال پاشا و رضا (شاه) پهلوی باید یاد میگرفت. دشواری اصلی امان الله اینست که افغانستان یک کشور فقیر بوده و او برای مخارج اصلاحاتش (بویژه مصارف هنگفت آموزش و پرورش و تمویل ارتش بزرگ) پول کافی در اختیار نداشت. او حتی ارتش را کوچکتر نیز ساخت! اگر وی در آینده دوباره به قدرت برسد و به اصلاحاتش ادامه دهد، باید تلاش کند تا پول کافی داشته باشد و راه بهتر آن بهبود سیستم آبیاری و کشاورزی خواهد بود تا مردم از نگاه اجتماعی آسوده تر شوند. اگر او بخواهد ارتشی را تشکیل دهد و جاده ها را بسازد، باید پس از سالیان زیاد از ریفورم آتی بی‌آغازد: از تساوی حقوق زنان و ادامه آن در هر نوع شرایطی. برعلاوه اینبار او اشتباهات دیگری را نیز مرتکب شد، مثلاً به مردم کابل و حومه دستور داد که آنها فقط در لباس اروپایی میتوانند به ساختمانهای دولتی، بعضی پارکها و خیابانها منجمله به جاده اصلی مشرف بکاخ جدید سلطنتی در دارالامان وارد شوند و مردان دارای پوشاک افغانی در آنجاها ممنوع ورود اند که در نتیجه به تعداد مخالفانش افزود. برای اقشار پایین جامعه پوشاک اروپایی کماکان مخالفت برانگیز خواهد بود، زیرا آنها هنوز آماده آن نیستند که میز و چوکی خریداری کنند و چهارزانو نشستن با پتلون تنگ اروپایی دشوار است. علاوه بر این کارخانه هایی که او با پول هنگفت ساخت نیز تجربه بی ناکام از آب درآمدند. مثلاً کارخانه گوگرد سازی چیزی غیر ضروری بود، چون بازار از گوگردهای ارزان روسی و سوئدی که با هم سخت در رقابت اند، انباشته است. همچنان فابریکهء دکمه سازی برای باشندگان کشوریکه اصلاً دکمه به لباسشان نمیدوزند، چیز لازمی نیست. کاش او کشت لبلو را رایج کرده و کارخانهء تولید قند را میساخت تا پول هنگفتی را که اکنون در بدل شکر گران جاوایی (بعلت مصارف زیاد حمل و نقل) بخارج می‌رود، ذخیره کند و ازسویی با ساختمان کارخانه ها و صدور مثلاً مربا و مرکبات میوه از این کشور که میوه های بهتری نسبت به افریقای جنوبی دارد، عایداتی را نصیب شود.

<...> ارتشاً و اختلاس نیز بسرعت گسترش مییابند، البته که این مسئله تا حدی رنج آورست، چونکه وزیر شخصاً 10 پوند استرلینگ از حقوق و سفر خرج 300 پوند استرلینگی مهندسان را و آمر دفترش 5 پوند استرلینگ را غصب میکنند. خوشبختانه دفتر مربوط به مهندسان فقط یک کارمند جوان دارد (ورنه کار ما زار میبود). چنینها برای کاری با روزمزد معین تنبل اند، اما آنها در جاییکه اروپایی های زیادی نیز مشغول کار باشند، مشکلی ندارند. در اینجا تبدیلی به یک نوع عادت تبدیل شده است. در کابل یک کارخانهء تولید سمنت ساخته شده است، زمانیکه مهندس آلمانی سرپرست امور ساختمانی بعلت بیماری باید وظیفه اش را ترک میگفت، افغانها کسی را بجایش بگار نگماشته و گفتند: سمنت را خود ما نیز میتوانیم تولید کنیم، در حالیکه تا تولید اولین خریطهء سمنت هنوز کار زیادی باقی ست. بصورت کل آنها در برابر تکنیسین ها یک نقطه نظر واحد دارند: " شما حالا این

کارها را میتوانید و ما نه، مگر اگر ما بخود زحمت دهیم تا آنها را یاد بگیریم، در آنصورت همانند شما بخوبی میتوانیم از عهده آنها برآیم."

چیز استثنایی در اینجا احترام به بزرگان است.

<....> در درازنای سفر کاری ما در افغانستان از سوی هیچ والی و یا فرد دولتی دعوت نشدیم. شاید بهمین دلیل برداشت ما از غذای افغانی یکجانبه و منفی ست، چون ما بطور یکنواخت چیزی جز خوراک درست نپخته شبه اروپایی و پلو نمیخوریم. البته در اینجا غذاهای خوب افغانی مانند آنچه که ما در قرارگاه آلمانیها خوردیم، نیز است. <....>

موقف آلمانیها تا پیش از شورش نیز واضح نبود. بدلیل پرداخت نامنظم حقوق خویش آنها نیز مختلس شده اند. هرباریکه پولی برای یک کار جدید آماده میشود، میان مأموران مربوطه یک تفاهم جمعی در مورد درصدی پولی که تقسیم شده و به جیبهایشان باید بریزد، صورت میگیرد، که در این موارد اغلباً مهندسان آلمانی نیز سهم میگیرند. نتیجه این کار خطا دعوا و رقابت میان مهندسان آلمانی ست که البته افغانها از آن سود میبرند. علت اصلی پرداخت نادرست حقوق، انفلاسیون (نخستین آلمانیها در سالهای 1923-1924 به اینجا آمدند) و امکانات ناچیز در خود آلمان میباشد؛ این کار نمیتوانست شکل دیگری داشته باشد، اگر در این مورد دولت آلمان مداخله مینمود، چونکه پروفیسور بریکس از ت. ها شارلوتن بورگ بحیث مشاور تکنیکی دولت افغانستان است (و از قرار معلوم حقوق کافی دریافت میکند) و نظریات او عامل معاشات پایین است، چون به هر مهندسی که قراردادی را میخواست ببندد، اطمینان میداد که بسادگی میتوان با 15 پوند استرلینگ از عهده مخارج (ماهانه) بدر شده و بناً از 25 پوند استرلینگ (حقوق) چیزی هم اضافه میماند. البته که او شخصاً هیچگاهی در اینجاها نبوده است. برعلاوه یک عده مأموران بلند رتبه آلمانی با عقد قراردادهایی با حقوق پایین در این کار نیز مقصر اند، چون از راه پرداخت کمیسیون (سود) خریداریها عاید زیادی نصیب شان میشود، در حالیکه عقد قراردادهای با معاش نازل آنان باعث حمایت همکاران افغانی شان و به ضرر هموطنان شان تمام میشود!

علاوه براین در قراردادهایشان تصریح شده که آنها تابع قوانین افغانستان میباشند. در گذشته این قوانین چیزی جز قرآن (شریعت) نبود. امان الله خان یک اصولنامه را نافذ کرده بود که اکنون دوباره بی ارزش شده است، گرچه شریعت در زمان انفاذ این قانون نیز دارای صلاحیت و اعتبار بود. این اصولنامه چیزی جز اضافه بی بر قوانین شرعی که باید با زندگی معاصر منطبق میشدند، نبود. چیز عمده بی که من در این مورد شنیده ام اینست که کلام یک مسلمان همیشه بالاتر از گفته یک کافر است <....> و اینکه یک مهندس که مسئولیت مالی ساختمان پلی را دارد، (مثلاً اگر این پل در نتیجه اختلاس تیکه دار ازهم بشکند، بناً در حقوق مهندس کاهش بعمل میآید.) و این در حالیست که در صورت بیماری بیش از دو هفته از 50 تا 75% از معاش تنخواش کاسته میشود.

من فکر میکنم که موضع آلمانیها چیزی جز مایه خجلت اروپا نیست و این کار خویشت که انگلیسها به آنها معترض بوده و مانع ورود شان میشوند، در نتیجه حلقات آلمانی بدون مسئولیت لازمی و بناحق میگویند: در چنین

حالتی آنها خود نباید از اینجا میرفتند. در مورد آموزگاران (آلمانی) چیزی نمیتوان گفت، مگر در خصوص مهندسان باید تذکر داد، اگر آنها مدتی بتوانند تاب بیاورند، شاید شانس ادامه کار را داشته باشند. و شرکت آلمان-افغان که اکنون تعطیل گردیده، مطمئناً مرتکب اشتباه بزرگی شده است، چون به اینجا همیشه اجناس اروپایی وارد خواهند شد.

ما تاکنون کماکان مهمان دولت هستیم، اما این کار ادامه نخواهد یافت. دولت چندین بار ما را به ترک اینجا توصیه کرده، مگر لenz (Lenz) میخواهد که ما هنوز اینجا بمانیم و در صورت امکان کار باقیمانده خود را نیز انجام دهیم. اگر دولت میخواست، اوضاع میتوانست نیز آرام بوده و ما قادر میشدیم ظرف یک هفته کارها را به پایان برسانیم. چند روز پیش ما نزد وزیر دربار بودیم که به ما توصیه کرد بیشترین در اینجا نباید بمانیم. وقتی من توضاحت به او تذکر دادم، حیف است که با توقف کار در 100 کیلومتر باقیمانده همهء امورات انجام شده را ضرب صفر کنیم، او پاسخ داد، که دولت در لحظهء فعلی نمیتواند ما را به کار اجازه دهد، چون مخالفان- در آنجایی که امان الله بعلت ریفرمهای اروپایی اش فرار کرده و حالا برای کسب اعتماد باید نشان بدهد که با گذشته اش بریده است- شاید از این امر بهره برداری سیاسی کنند. اگر دولت در یکی دو روز بعد از هم بپاشد، مسئولیتهای ما نیز پایان مییابند، مگر به اثر تلاشهای ما میتوانیم در اینجا بمثابهء افراد شخصی زندگی کنیم. با این کار من به دو چیز دست یافته ام: یکم اینکه من یکی دوبار میتوانم با یکی از موترهای شرکت آلمان-افغان به مناطق مرزی بروم، (من به ناحیهء چمن نمیتوانم بروم، زیرا محال میبینم که انگلیسها مرا اجازه دهند، از راه موازی با خط آهن برگشته و از آنجا اقلأً بطور سرسری بازدید کنم. البته من تاکنون به این کار دست نیازیده و نتوانسته ام بمثابهء مهمان دولتی یکی دو روز فارغ باشم. و دوم اینکه اگر ما در جریان سروی این پروژه زندگی صرفه جویانه بی داشته باشیم، شانس آنرا داریم که اگر امان الله پیروز شده و کابل را دوباره بگیرد، کار ما را کلاً پیاپی رسانده و حتی به کابل رفته بارهای ما را که در آنجا مانده اند، بگیریم. ما پس از یکی دو روز از محل سکونت دولتی ما (به مساحت 1811 متر و ارتفاع 7 متر که در آن از چند روز به اینسو پرستوها با هیجان در پرواز اند!) به یک خانهء خالی یکی از کارکنان شرکت آلمان-افغان کوچیده و در آنجا خود به امور منزل خویش که شاید بهتر از مواظبت آشپزخانهء شاهی باشد، خواهیم پرداخت. ما در این اواخر یک خدمتگار برای خود استخدام کردیم چون پیشخدمت شاهی بدر نمیخورد؛ برعلاوه آشپز ما- که مدتی با یک آشپزخانهء اروپایی، لوازم اردوگاه ما و آشپزخانهء مربوط آن آشنایی داشته و تاکنون فردی اضافی بوده و ما از کارش تا حدی راضی هستیم- بما مهارتهایش را نشان خواهد داد. باید خاطرنشان سازم که در فصل بهار آب و هوای اینجا فرحبخش است، موسم بارندگی اکنون سپری شده و در طول روز در زیر آفتاب هوا زیاد گرم نیست، بناً ما میتوانیم تا دو ماه دیگر تاب بیاوریم. اگر احیاناً امان الله دوباره مورد حمله قرار گیرد، میتوانیم از سرحد بگذریم.

بدترین چیز در درازنای این زمان نداشتن دسترسی به پست بود. خوشبختانه چند روز پیش من یک نامه از خانه دریافت کردم که از تاریخ 23 جنوری ست، نامهء قبلی مربوط به ماه اکتوبر بود، نامه های دیگری که در این میان با هوایماهای انگلیسی احتمالاً انتقال یافته اند در کابل مانده اند. شاید در آن جمع نامهء تو هم باشد. بسیار

آرزودارم بدانم که ان. اف. (FN) چه حال دارد. لطفاً یک نامه به آدرس کوکو بمبی (Cok Bmobay) بفرست.



قلاط جدید، 10 مارچ .

دیروز من نخستین سفرم را به مرز هند انجام دادم. ما حالا در 10 کیلومتری چمن که بطور واضح در یک همواری مناسب در پای کوههای بلند واقع شده، قرار داریم. از ما در اینجا گرمی پذیرایی کردند، که خلاف گفته های پیشین من در خصوص افغانها ست، مگر واقعیت اینست که مأمور گمرک که ما را استقبال کرد افغان نه بلکه یک عرب بغدادیست!

امروز من قدم زده به مرز هندوستان رفتم. در نیمه راه افغانی از عقب ما دویده و گفت که کارمندان دولت هراس دارند تا ما در خاک هند ناپدید نشویم. مهندس آلمانی که مرا در این اینجا همراهی میکند (روش - üRhcs در قندهار مانده تا حالت بارومتر را بخواند)، بناً ما به او توضیح دادیم که ما فقط تا خود خط مرزی میرویم و او باید ما را همراهی کند. باز هم در این مورد تنبلی به احساس مسئولیت نامبرده غلبه کرد و کمی جلوتر زمانی که یک موتر (ماشین) (اتومبیل) از سمت مقابل ما چمن آمد، قهرمان ما ما را توقف داده و به سرعت به عقب آن دوید (یک موتر (ماشین) افغانی هیچگاه پُر نمیشد!). در راه بازگشت یک موتر (ماشین) در مقابل ما ظاهر شد: مأموران دولتی در قندهار خبر شده بودند که ما در اینجا هستیم و یا بهتر بگویم: گویا چند تا اروپایی زنگ زده و نامه های

مارا داده بودند. در اینجا در افغانستان با ترس از ما مراقبت میکنند! آرزومندم که آنها بھانه بی برای حضور من به مثابه خارجی نا مطلوب در اینجا نتراشیده و مرا از مرز رد نکنند!

اینک یک هفته میشود که کوچیده ایم. خانهء نو مورد پسند ماست: یک ساختمان حیاط دار که در پهلوی جنوبی اش در پایین آشپزخانه و غیره ملحقات داشته و در بالا اتاق نشیمن و خواب با بالکن دارد. یک راهرو سرپوشیده به قسمت شمالی بام رفته و به دفتر کار منتهی میگردد؛ نمیدانم اگر ما مدت بیشتری در اینجا بمانیم، شبها را چگونه خواهیم سپری کرد. تاکنون که شبها اینجا زیاد سرد نیستند.

آخرین اخبار برای امان الله خوشی آفرین اند. لشکر کشتی فعلاً تا پایان رمضان معطل شده و فکر میکنم که این ضیاع وقت بیشتر بسودش خواهد بود تا به ضررش. یک آلمانی که هفتهء گذشته از کابل به اینجا (از طریق هند آمده و انگلیسها او را استثنائاً اجازه ورود داده اند، چون خانم بیمارش در اینجا از مدتی انتظارش را میکشد.) رسیده، بشدت (دولت را) نکوهش کرده و بویژه کار وزیر حربه و فرمانده کل ارتش که اهالی را بشیوهء وحشیانه بی تهدید و سرکوب میکنند، مورد انتقاد قرار میدهد. از سوی دیگر با گذشت هرروز از شور و هیجان عمومی و مراسم با شکوه کاسته شده و مردم بدین تر شده میروند. گرچه با استفاده از ارکستر، سان و رژه تلاش میگردد تا چند روزی اهالی با موسیقی سرگرم شوند.

بازهم یک ویژگی دیگر افغانها، که بشکل منفی آنها را از چینیهها متمایز میسازد: آنها نسبت به یکدیگر همانند چینیهها بی اعتماد اند و این طبیعی ست! مگر چینیهها حداقل اعتمادی محدود به حرف یک اروپایی دارند. در حالیکه اینان به مردم بومی بیشتر از خارجیها باورمند میباشند و این ویژگی همگانی... است»
